

درآمدی بر مطالعه قرآن به روش سیستمی و با رویکرد شبکه‌ای

امیر علی لطفی^۱
دانشجوی دکتری قرآن و علوم با گرایش مدیریت

چکیده

مقاله حاضر پیش‌درآمدی است بر ضرورت مطالعه قرآن به روش نظام‌مند (سیستمی) و شبکه‌ای. در این مقاله ضمن تبیین ماهوی و تحلیلی کوتاه کارکردی از قرآن، پیشینه روش مطالعه نظام‌مند، تفاوت‌های کمی و کیفی در نگاه به قرآن و شناخت آن به روش نظام‌دار و رویکرد شبکه‌ای، مورد تأکید قرار می‌گیرد و با اشاره به پیش‌فرض‌های نگاه نظام‌مند به قرآن؛ گستره، قلمرو، انسجام و پیوستگی آیات در محورهای شش‌گانه بیان و مستندات از قرآن برای اثبات این انسجام و نظامندی آیات ارایه می‌شود. بخش پایانی نیز به کارکردهای پیوستگی آیات قرآن - به طور فهرست‌وار - اختصاص می‌یابد.

واژه‌های اصلی: شناخت قرآن، نظام، رویکرد نظام‌مند، نظامندی آیات، هدفمندی آیات، تعامل اندام‌واره (ارگانیک).

استحکام هر مجموعه و کارآمدی آن در رویارویی با محیط (اعم از مخاطبان، رقبا، فرصت‌ها، تهدیدها، محدودیت‌ها و مشکلات) در گرو پیوستگی هدفمند آن است؛ چنان که تفرق، تضاد، تعارض و ناهماهنگی درونی هر مجموعه‌ای، زمینه اصلی آسیب‌پذیری و ناکارآمدی یا ضعف کارکردهای آن در رسیدن به اهداف است.

نزول تدریجی و تقسیم‌بندی قرآن کریم در قالب آیات و سوره‌ها با حفظ انسجام و ارتباط اندام‌واره (ارگانیکی) آن، نه تنها موجب عمیق‌تر و دقیق‌تر شدن کارکردها و فرآیند تأثیرگذاری‌اش در مخاطب می‌شود، بلکه جایگاه منحصر به فرد هر یک از آیات و سوره‌ها در ایجاد شبکه معرفتی جامع برای نهادسازی و جامعه‌پردازی و پاسخگویی به نیازها، استعدادها، مسایل و مشکلات، جامعه بشری را آن چنان استوار می‌سازد که علاوه بر تضمین نفوذناپذیری این حقیقت آسمانی، بر پویایی و بالندگی قرآن در گذر تاریخ و تحولات و پیشرفت‌های مادی و معنوی بشر، می‌افزاید.

قرآن کریم طی سال‌های متمادی، در مکان‌ها، زمان‌ها و حالت‌های متفاوت (سختی و آسانی، جنگ و صلح، فقر و رفاه، شکست و پیروزی، سفر و حضر، مکه و مدینه، در برخورد با دشمنان و در رابطه با دوستان) نازل شده است و تنوع موضوعات و محتوای آیات آن به اندازه‌ای است که خداوند فرمود: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹)، «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل / ۸۹)؛ با این حال همه آیات (بیش از شش هزار آیه) و سوره‌های یک پیکره‌اند؛ چون از مبدأ حکمت نازل شده‌اند و پس از احکام، تفصیل یافته‌اند:

«كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱).

پس آیات نه تنها اختلافی ندارند، بلکه مثانی و متشابه‌اند، یعنی هر یک ثانی و

شبهه دیگری است:

﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ...﴾ (زمر/۲۳).

همبستگی و انسجام آیات قرآن کریم به اندازه‌ای است که نشان می‌دهد سازماندهی چنین مجموعه‌ای فراتر از حدّ توان و استعداد بشر است و بر همین اساس یکی از موارد تحدی قرآن کریم به هماهنگی آیات و عدم اختلاف در آنها ناظر است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲).

با نظر به ریشه واژه «تدبر» (ریشه تدبّر «دبّر» است و به تأمل در پشت و روی و دور و نزدیک چیزی، تدبّر می‌گویند) و معنای لغوی آن (التدبّر التفكير فی دبر الامور)؛ (راغب، مفردات، ص ۱۶۶) روشن می‌شود که با روش نظام‌مند به قرآن و ملاحظه آغاز و پایان آیات و سوره‌ها با همدیگر، ثابت می‌شود که اختلافی در آن نیست. و تمام آیات و سوره‌ها با هم همسویی و هماهنگی دارند و واحدی منسجم را تشکیل می‌دهند.

مطالعه قرآن به روش نظام‌مند و با رویکرد شبکه‌ای می‌تواند زمینه تحولی شگرف در فرآیند قرآن‌پژوهی فراهم کند؛ چنان‌که مبانی شناسایی سازمان‌ها و مسائل آن‌ها در چهارچوب نگرش نظام‌دار، زمینه‌ساز تحول در دانش سازمان و مدیریت می‌شود، زیرا در مطالعه نظام‌دار هر پدیده، علاوه بر بهره‌گیری از تفکر تحلیلی تجزیه مدار، از تفکر ترکیبی مبتنی بر کل‌نگری و تعمق و تدبر جامع نسبت به پدیده و اندیشیدن از مرکز به پیرامون نیز استفاده می‌شود. بنابراین در مطالعه نظام‌مند، قرآن به صورت یک منظومه واحد متشکل از اجزای مرتبط و متعامل (Interacting parts) در نظر گرفته می‌شود و اصل وابستگی متقابل آیات و سوره‌ها مهم‌ترین ویژگی آن را تشکیل می‌دهد.

اگر آیات و سوره‌های تشکیل‌دهنده قرآن را به تنهایی مورد بررسی قرار دهیم، هرگز نمی‌توانیم این مائده آسمانی را چنان که بایسته است، بشناسیم، زیرا آنچه قرآن را به صورت یک مجموعه واحد درمی‌آورد، «روابط متقابل آیات و سوره‌های» آن است؛ روابطی که در مطالعه تحلیلی تجزیه‌محور مورد عنایت قرار نمی‌گیرد.

نکته مهم این است که همه سازمان‌ها مانند دیگر نظام‌های اندام‌واره موجود در طبیعت نیز به صورت یک کل و یک نظام باز تلقی شده و با نگرش نظام‌دار مطالعه می‌شوند، برای همین گفته می‌شود برای درک این کل، شناخت اجزای تشکیل‌دهنده آن، روابط و کش‌های میان اجزا و عناصر ضروری است؛ لکن برجستگی قرآن نسبت به هر نظام دیگر این است که در آن‌ها هر جزئی بدون اجزای دیگر نمی‌تواند مؤثر عمل کند و هر تغییری که در واحدی از نظام اتفاق افتد، در کل نظام و محیط آن مؤثر واقع می‌شود، اما هر یک از آیات و سوره‌های قرآن می‌تواند بدون اجزای دیگر مؤثر واقع شود و موجب تحولات فردی یا اجتماعی شود؛ ضمن این که امکان هیچ گونه تغییری در هیچ جزئی از اجزای قرآن وجود ندارد؛ چه رسد به احتمال تغییر در کلیت قرآن و هویت نظام‌مند آن.

تبیین ماهوی و تحلیل کارکردی از قرآن کریم

تدبر در معنا و ترکیب آیات زیر که با نظامی منطقی و بر اساس رویکرد شبکه‌ای چیده شده‌اند، شناخت ماهوی و کل‌گرایانه از قرآن کریم و مبنای نظری روشنی برای تحلیل کارکردی آن ارایه می‌دهد:

۱. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

(نساء/۸۲).

۲. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (لقمان/۲).

۳. «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت/۴۱).

۴. «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴).

۵. «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱).

۶. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر/۲).

۷. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۳).

اصلی‌ترین امتیاز قرآن کریم به عنوان «بزرگ‌ترین و جاودانه‌ترین کتاب آسمانی» این است که مسائل مختلف و مورد نیاز بشر در آن به گونه‌ای تبیین و تشریع شده است که هر کس در هر سطحی از فکر و در هر مرحله‌ای از نیاز روحی، به مقدار فکر و نیازش از آن بهره می‌گیرد؛ چنان‌که آثار صدق و عظمت، انسجام و استحکام، عمق معانی، شیرینی و فصاحت لغات و تعبیرات آن، به گونه‌ای نمایان است که هر وسوسه و شک را از خود دور می‌کند (مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ۱/۶۶).

از میان اسمای خداوند، نام‌های «حکیم و علیم و عزیز» در مقام تلقی و تنزیل قرآن انتخاب و ذکر شده است:

۱. «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۶).

۲. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر/۲، زمر/۱، احقاف/۲، جاثیه/۲).

تا بر نزول قرآن از سرچشمه حکمت، عزت و علم دلالت کند و روشن سازد که هیچ ناقضی نمی‌تواند آن را نقض کند و هیچ عامل وهنی نمی‌تواند آن را موهون سازد و هیچ دروغی در اخبار آن و هیچ خطایی در قضاوتش راه ندارد. (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۳۴۲)، زیرا نزول قرآن از ناحیه کسی است که «عزیز و علیم» علی‌الاطلاق است و حکمت او را ماورایی نیست، بنابراین قرآن کریم کتابی است که هیچ‌کس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و بر آن غلبه کند؛ کتابی بی‌نظیر که منطقش محکم و گویا، استدلالش قوی و نیرومند، تعبیراتش منسجم و عمیق، تعلیماتش ریشه‌دار و پرمایه، و احکام و دستوراتش هماهنگ با

نیازهای واقعی انسان‌ها در تمام ابعاد زندگی است؛ کتابی که قدرتمندی و شکست ناپذیری آن، دست بیهوده‌گویان را از دامنش کوتاه کرده و گذشت زمان از ارزش آن نکاسته است، حقایق آن به کهنه‌گی نمی‌گراید، تحریف‌گران را رسوا می‌کند و در مسیر زمان پیش می‌تازد (مکارم، همان، ۲۰/۲۹۸).

بدین خاطر خداوند در آیه‌ای دیگر تمام آیات را «محکم» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱).

منظور از احکام و محکم بودن همه آیات، ارتباط، انسجام و پیوستگی آن‌ها است (مکارم، همان، ۲/۴۳۵)، زیرا از مبدئی واحد نازل شده و تجلی ذات بسیط الحقیقه‌ای است که هیچ کثرت و تفصیلی در آن راه ندارد، [۱] لذا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«... وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/۸۲).

علامه طباطبایی برای قرآن دو حیثیت: بساطت (مقام احکام قرآن به آن اشاره دارد) و حیثیت ترکیب (که مقام تفصیل قرآن بیانگر آن است) قائل شده و می‌نویسد:

«اساساً قرآن دارای وجود و حقیقتی دیگر است که در پس پرده وجود ظاهری خود پنهان و از دید و درک معمولی به دور است. قرآن در وجود باطنی خود از هرگونه تجزیه و تفصیل عاری است. نه جزء دارد و نه فصل و نه آیه و نه سوره، بلکه یک وحدت حقیقی به هم پیوسته و مستحکمی است که در جایگاه بلند خود استوار و از دسترس همگان به دور است. «كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱)، کتابی است که آیاتش استحکام یافته؛ سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است»، «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف/۴)، و آن در أم الكتاب [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است»، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقع/۷۹-۷۷)، آن قرآن گرامی در کتاب محفوظی [سربسته و پنهان] جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند]»، «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (اعراف/۵۲)، و در حقیقت، ما کتابی برای آنان آوردیم که [اسرار و رموز] آن را با آگاهی شرح دادیم...»، لذا قرآن در شب قدر

با همان وجود باطنی و اصلی خود - که دارای حقیقت واحدی است - یک جا بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمد. سپس تدریجاً با وجود تفصیلی و ظاهری خود در فاصله‌های زمانی و در مناسبت‌های مختلف و پیش آمدهای گوناگون در مدت نبوت نازل گردید...» (طباطبایی، همان، ۱۰/ ۱۳۷ و ر. ک. به: معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۷۳).

توصیف قرآن به وصف حکیم [۲] «وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ» (یس/ ۲ و ۱) در حالی است که حکمت معمولاً صفت شخص زنده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنده، عاقل، رهبر و پیشوا معرفی می‌کند که می‌تواند درهای حکمت را به روی انسان‌ها بگشاید و به صراط مستقیمی که تنها راه سعادت انسان است، راهنمایی کند (مکارم، همان، ۱۸/ ۳۱۶). (لازم به یادآوری است که وصف حکیم برای قرآن می‌تواند به معنای حکمت آموز نیز باشد؛ چنان که برخی به آن تصریح کرده‌اند) و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار، محکم می‌گویند، و نیز به سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می‌سازد، محکم گفته می‌شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است [۳]: ماده «حا - کاف - میم» ماده‌ای است که در همه مشتقاتش این معنا خوابیده که مثلاً فلان چیز که محکم است، بدین جهت محکم است که فساد در آن رخنه نمی‌کند، و چیزی آن را پاره پاره و کار آن را مختل نمی‌سازد.

آیات قرآن از لحاظ دیگر به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شوند که ربطی به مقام احکام قرآن ندارد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (آل عمران/ ۷).

مفهوم قسمتی از آیات چنان روشن است که جای هیچ انکار، توجیه و سوء استفاده در آن نیست، و آن‌ها را «محکمات» می‌گویند. این آیات (محکمات) در قرآن «أم الكتاب» نامیده شده‌اند و به عنوان اصل، مرجع، مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر

هستند. قسمتی از آیات دارای مطالب بالایست یا آیات درباره عوالم بیرون از دسترس ما (مانند عالم غیب، جهان رستاخیز و صفات خدا) سخن می‌گویند، لذا درک معنی نهایی و اسرار و حقیقت آن‌ها، به سرمایه خاص علمی نیاز دارد، از این‌رو به آن‌ها متشابهات می‌گویند.

قرآن کریم به صورت آیه، آیه و سوره، سوره نازل شده است:

﴿وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء/۱۰۶).

چنان که در مجمع البیان نیز آمده است (طبرسی، همان، ۶/ ۴۴۵): معنای «فرقناه»، «فصلناه» است، یعنی قرآن را آیه، آیه و سوره، سوره نازل کردیم. نزول این چینی به خاطر تمامیت برداشت استعداد مردم در تلقی معارف اصلی و اعتقادی و احکام فرعی و عملی قرآن است، و به مقتضای مصالحی است که خداوند برای بشر در نظر گرفته است، یعنی مقارن شدن علم به قرآن با عمل به آن، تا با آرامش و به تدریج بر مردم خوانده شده و به خوبی جذب دل‌ها و فکرها گردد، و در عمل نیز کاملاً پیاده شود. [۴]

تفاوت نگاه به قرآن کریم و فرآیند شناخت آن (مطهری، مرتضی، جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی، (شش مقاله)، ص، ۳۰۲ - ۳۱۲)

۱- تفاوت‌های کمی در نگاه به قرآن و شناخت آن

گاهی یک فرد بخش‌های بیشتری از قرآن را می‌شناسد و دیگری به بخش‌های اندکی از آن شناخت پیدا می‌کند، مثلاً یکی فقط آیات مکی را می‌شناسد و دیگری آیات مدنی را هم می‌شناسد یا یکی از احوال و شأن نزول آیات آگاهی بیشتری دارد و دیگری شناخت کمتری، یکی تعداد آیات و سور را می‌شناسد، دیگری تعداد حروف را نیز می‌داند؛ لکن هیچ کدام از این تفاوت‌ها، در شناخت افراد از قرآن، تأثیری در آن چه به عنوان «بیش و معرفت قرآنی» نامیده می‌شود، ندارند.

اساساً این گونه اطلاعات درباره قرآن هرچند به مسئله «شناختن» در برابر «احساس کردن» مربوط می‌شود، لکن به مسئله شناخت و بصیرت قرآنی - یعنی نوعی تفسیر و تحلیل از کل قرآن، هستی و موجودیت آن که مبنا و زیر ساخت ایمان و عمل انسان واقع می‌شود - ربطی ندارد.

۲- تفاوت‌های کیفی در نگاه به قرآن و شناخت آن

تفاوت کیفی در شناخت قرآن که بهتر است آن را تفاوت ماهوی بنامیم، به تفاوت در شناخت افراد نسبت به شکل، نظام، صورت و چهره کلی قرآن مربوط می‌شود، یعنی تفاوت شناخت دو نفر از قرآن، زمانی جنبه کیفی و ماهوی پیدا می‌کند که قرآن و حقیقت وحی در نظر یک فرد، یک نوع هویت، شخصیت و چهره پیدا بکند و در نظر دیگری هویت، شخصیت و چهره‌ای دیگری داشته باشد، یعنی:

الف) یکی قرآن را مجموعه‌ای از اجزای پراکنده و بی‌رابطه می‌پندارد و دیگری آن را یک مصنوع بشری می‌داند که همه اجزایش با یکدیگر مرتبط است و سومی واقعیت موجودی زنده و دارای رابطه، از نوع رابطه عضوی، می‌شمارد.

ب) یکی پدیده‌های قرآن را مجموعه‌ای از یک سلسله تصادفات و مباحث استطرادی و از هم گسسته می‌پندارد و دیگری آن‌ها را ناشی از ضرورت‌های علّی و معلولی و برخاسته از یک نظام حکیمانه می‌بیند.

ج) یکی نظام قرآن را نظامی ثابت و استوار و در عین حال مؤثر و راهگشا در همه دوره‌های زمانی و برای همه افراد و گروه‌های انسانی می‌بیند و دیگری نظام معنایی و ساختاری قرآن را، تاریخی، عصری، غیر پاسخگو و بدون جنبه هدایت‌گری برای همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌پندارد.

د) یکی نظام موجود قرآن را بهترین نظام ممکن می‌داند و نظام احسن از آن

را محال می‌شمارد و دیگری نظام معنایی و ساختاری بهتر از نظام موجود قرآن را ممکن می‌شمارد.

ه) یکی معارف، معانی و محتوای قرآن را محدود می‌داند و می‌گوید شامل همه نیازها و ابعاد حیات فردی و جمعی، دنیوی و اخروی و... نیست و پر از عیب و نقص و نیازمند قرائت‌های جدید از سوی عقل بشری است و دیگری آن را نامحدود و حاوی پاسخ‌های راهگشا به همه نیازها و مسایل متنوع، پیچیده و متغیر حیات بشری در طول تاریخ زندگی می‌داند.

اگر قضاوت ما درباره یک انسان و شناخت ما از او مانند مهربان یا عقده‌ای و کینه‌جو بودن او، باهوش و کودن بودن، نوع تفکر او درباره جهان و زندگی، مسلک و طریقه‌اش و... که شناخت‌های کیفی و مربوط به «شخصیت» او است نه شخص او؛ در برداشت‌های ما از وی مؤثر است و جهت‌گیری‌های رفتار ما با او را تعیین می‌کند، بر همین اساس، شناخت‌های کیفی و ماهوی متفاوت از قرآن نیز، طرز برداشت و نوع رویارویی ما با قرآن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به آن جهت می‌بخشد. پس بدیهی است که تنها راه دسترسی به شناخت‌های کیفی از قرآن، در گرو فهم جمعی قرآن و مطالعه آن به روش نظام‌مند و نگاه مجموعه‌ای و شبکه‌ای به قرآن است.

۳- پیشینه روش و رویکرد نظام‌مند (Systems approach)

به کار بستن «روش نظام‌مند» شناخت، بررسی، تحلیل و تبیین ماهوی و کارکردی پدیده‌ها و واقعیت‌های مرکب را از طریق شناخت محیط آن‌ها و یا نظام بزرگ‌تری که در برگیرنده آن‌هاست، امکان‌پذیر می‌سازد و موجب می‌شود بیشترین توجه در مطالعه نظام یا اجزای آن از شکل نظام به مأموریت و وظیفه آن معطوف گردد و بررسی نظام با کلیت، جامعیت، پیچیدگی و پویایی خاص

خودش انجام پذیرد (ممی زاده، جعفر، توسعه سازمان Organization Development دانش بهسازی و نوسازی سازمان، ص ۶۳-۶۴).

رویکرد نظام مند نزدیک به نیم قرن است که جایگاه ویژه‌ای در قلمرو مدیریت پیدا کرده است؛ به طوری که صاحب نظران و کارورزان مدیریت معتقدند با این رویکرد، درک شرایط پیچیده سازمانی و توضیح آن تسهیل می شود.

نخستین بار برتالانفی (Bertalanfi) (برتالانفی، ۱۹۷۲، ص ۴۰۷) اصول نظریه نظام ها را در سال ۱۹۵۰ م مطرح کرد و اولین بار کتز و کان (Katz & Kahn) (کتز و کان، ۱۹۷۸، ص ۲۰۶) نظریه نظام های باز را به روشی جامع در مورد سازمان به کار بردند. بولدینگ (K. Boulding) با در نظر گرفتن ضوابطی عمومی برای نظام ها آن ها را در سه سطح، طبقه بندی می کند. این طبقه بندی برای شناخت سازمان و رفتار انسان ها در سازمان اهمیت فوق العاده ای دارد.

در تقسیم بندی نظام ها، بولدینگ سطح اول را «ساخت» یا چارچوب (Structure or Framework) می نامد. این سطح شامل تمام قوانین مربوط به استاتیک است که در تمام سطوح بالاتر نیز صادق است. حتی انسان که خود از سطح هفتم نظام هاست، از نظر ساخت تابع قوانین سطح اول است.

سطح دوم شامل نظام های متحرک یا ساعت گونه هاست (Clockwork). قوانین دینامیک توجیه کننده خصوصیات اصلی این سطح است.

سطح سوم نظام های بازخور یا سایبرنتیک (Cybernetic) است. ترموستات ساده ترین مصداق این سطح است.

سطح چهارم تک یاخته (Cell) است که به عنوان اولین سطح نظام های باز توسط پدیده حیات از سطوح قبلی متمایز می گردد.

سطح پنجم سطح گیاه (Plant) می باشد.

سطح ششم دنیای حیوانات (animal) است که ویژگی آن حرکت و احساس از طریق گیرنده‌های طبیعی است.

سطح هفتم انسان است که ویژگی عمده آن خود آگاهی (Self-consciousness) اوست. گیرنده‌های اطلاعاتی در این سطح به حد تکامل خود می‌رسند و با درک بُعد زمان و قدرت تشخیص و تحلیل علامات و اطلاعات و ربط آن‌ها به یکدیگر، انسان تصویری از محیط برای خود می‌سازد و جهان پیرامونش را ادراک می‌کند. انسان نه تنها می‌داند، بلکه از دانایی خود نیز آگاه است (He not only Knows, but knows that he Knows).

سطح هشتم سازمان‌های اجتماعی (Social organizations) است. این سطح در برگرفته انسان‌هاست، ولی این نقش انسان است که به نظام اجتماعی شکل می‌دهد. در سازمان اجتماعی یکی نقش رهبر را دارد و دیگری نقش پیرو را بازی می‌کند و در این رابطه است که سازمان معنی پیدا می‌کند.

سطح نهم شامل دنیای ناشناخته‌ها و نظام‌های متعالی (Transcendental) است که در حال حاضر ما از درک آن‌ها ناتوانیم (K.E. Boulding, General Systems Theory in Shafritz, Classics of Organization Theory III. Moore Publishing co., 1978).

با توجه به سطوح نه گانه بولدینگ برای درک هر سطح، باید از روش و شیوه متناسب با آن استفاده کرد. بدین ترتیب برای درک انسان و سازمان باید شیوه‌ای متفاوت با روش درک سطح ساختار و ساعت گونه‌ها ابداع و مورد استفاده قرار گیرد، و شاید ضعف ما در تحلیل‌های سازمانی استفاده از شیوه‌های ابتدایی برای درک گونه‌ها و سطوح متعالی است.

نکته دیگر آن‌که شناخت سطوح زیرین در هر سطح، برای درک صحیح و کامل آن سطح ضروری است. برای مثال برای درک سازمان باید هفت سطح زیرین آن

شناخته شود و به صورت یک کل، درک کامل و درست سازمان را میسر سازد (الوانی، مهدی، مدیریت عمومی، ص ۲۲ - ۲۴).

نظام، مجموعه‌ای از اجزای به هم پیوسته است که برای کسب هدف مشترک فعالیت می‌کنند. معمولاً نظام‌های بزرگ از تعدادی خرده نظام یا اجزای کوچک‌تر تشکیل می‌شوند (بر تالانفی، ۱۹۷۲، ص ۴۰۷ - ۴۲۶).

در نگاهی دیگر، نظام عبارت است از منظومه‌ای از عناصر و اجزایی که با هم ارتباط و کنش و واکنش متقابل (Interaction) دارند و کل واحدی را به وجود می‌آورند. کونتز و دیگران (کونتز و دیگران، ۱۹۸۸، ص ۵۹) نظام را یک کل سازماندهی شده می‌دانند که از دو یا چند جزء، بخش یا نظام فرعی تشکیل شده است که با هم ارتباط متقابل دارند و به وسیله مرزهای تشخیص پذیر، از نظام‌های فرعی محیطی جدا شده‌اند؛ هانا اظهار می‌دارد: یک نظام، آرایشی از بخش‌هایی است که با هم روابط متقابل دارند. [۵]

هر نظام حد و مرزی (Boundary) دارد که آن را از محیط (Environment) یا پیرامون متمایز و با آن مرتبط می‌سازد. حد و مرز بعضی نظام‌ها، نفوذپذیر و بعضی دیگر نفوذ ناپذیر است. بر مبنای این خاصیت، آن‌ها را به نظام‌های باز و بسته تقسیم می‌کنند. نظام باز با محیط خود، ماده، انرژی یا اطلاعات مبادله می‌کند، یعنی، با محیط خود به کنش و واکنش متقابل می‌پردازد. سازمان‌ها نظام‌های باز شمرده می‌شوند.

کنش و واکنش‌های اجزای نظام و رابطه متقابل آن با محیط، گویای ناظر بودن نظام به هدفی است. هدف نظام عبارت است از «وظیفه یا وظایفی که آن نظام در ارتباط با محیط یا نظام‌های مجاور یا نظام بزرگ‌تری که جزیی از آن است، انجام می‌دهد». اجزای نظام، خرده نظام‌ها (subsystems)، و نظام بزرگ‌تر

که نظام مورد نظر جزئی از آن است، فرانظام (suprasystem) نامیده می‌شوند (علاقه بند علی، مدیریت عمومی، ص ۱۷۶ - ۱۷۷).

نظریه‌پردازان نظام‌مندی، بر ضرورت اتخاذ شیوه تفکر ترکیبی اصرار دارند؛ زیرا بر این باورند که مدیریت در خلاء انجام نمی‌شود و مدیران تحت تأثیر متغیرهای سازمانی و محیطی قرار دارند و متقابلاً بر این متغیرها اثر می‌گذارند.

با مطرح شدن ضرورت نگرش نظام‌مند، یافته‌های دانش مدیریت با چالش عظیمی روبه‌رو گردید؛ زیرا بر مبنای این نگرش، باید برای مدیریت یک سازمان، همه اجزای آن شناسایی شوند و کلیه فراگردها و فعالیت‌های منظم اجزای مذکور و چگونگی تعامل آن‌ها با یک‌دیگر، در نظر گرفته شوند. دو نفر از صاحب‌نظران مدیریت پیش‌بینی کرده‌اند که «مبانی شناسایی سازمان‌ها و مسائل آن‌ها در چهارچوب نگرش نظام‌مند، ممکن است در آینده به انقلابی در عرصه مدیریت منجر شود؛ نظیر آن چه با اشاعه مبانی نظریه مدیریت علمی تیلور حاصل شد» (کلمن و پالمر، ۱۹۷۳، ص ۷۷)، (رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، ۱۳۸۰، ص ۶۲ - ۶۴).

نگرش نظام‌مند برای درک و فهم مدیریت سازمان پرسش‌هایی نظیر موارد زیر را مطرح می‌سازد:

۱. اهدافی که نظام در پی تحقق آن‌هاست، چیست؟
 ۲. اجزای مهم نظام کدام‌اند؟
 ۳. ماهیت روابط و وابستگی‌های متقابل اجزا چیست؟
 ۴. فراگردهای اصلی پیوند دهنده اجزا به یک‌دیگر و ایجاد کننده سازگاری و یگانگی میان آن‌ها کدام‌اند؟
- جذب و یادگیری مفاهیم و رویکرد نظام‌مند، جهان بینی مدیران را دگرگون

کرده، آن‌ها را در منظری قرار می‌دهد که به جای جداگانه دیدن اجزای گوناگون سازمان، آن را به صورت یک نظام مرکب از اجزا و عناصر مرتبط به هم ببینند. تمرکز رویکرد نظام‌مند بر سازمان و شناخت پیچیدگی‌ها و پویایی‌های درونی و تعامل دایمی آن با محیط یا جامعه است (علاقه‌بند، علی، همان، ص ۱۷۷ - ۱۷۸). بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان نظام را به عنوان «مجموعه‌ای از عناصر که با هم روابط متقابل دارند و وابستگی و پیوند متقابل مجموعه‌ای از اجزا که یک کل قابل تشخیص را تشکیل می‌دهند»، تعریف کرد.

این مفهوم عام، هر نظم میان اجزایی را که دارای ارتباط باشند، در بر می‌گیرد که برای شناخت یک نظام باید این عناصر یا اجزا، رابطه بین آن‌ها و واکنش متقابل بین عناصر و محیطی که نظام در آن عمل می‌کند، شناسایی شود، لذا برای آن‌که پدیده‌ها و موضوعات از دیدگاه نظام‌مند بررسی شوند، باید طی مراحل آن‌ها را شناسایی کرد.

مرحله اول - شناسایی اجزاء آن و محیطی که نظام در آن عمل می‌کند. اجزا و محیط یک نظام مجموعه‌ای از عناصرند که صفات و مشخصات آن‌ها در عملکرد نظام مؤثر است.

مرحله دوم - شناسایی خواص و مشخصات اجزاء است. در سیستم‌های فیزیکی این خواص به صورت مقداری مشخص می‌شوند، ولی در نظام‌های فرهنگی - اجتماعی تعیین این مشخصات پیچیده و بر شاخص‌های کیفی متکی است.

مرحله سوم - شناسایی و کشف آثار متقابل و روابط بین اجزا است. با تحقق چنین شناسایی‌هایی است که دسته‌ای از روابط منطقی بین اجزای نظام تعریف می‌شود و پس از آن عملکرد نظام در رابطه با اهداف، می‌تواند بررسی و

تجزیه و تحلیل شود (توسعه تکنولوژی (بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم‌گیری‌ها)، حاج فتحعلی‌ها، عباس، سید اصفهانی، مهدی، ص ۶۷ - ۶۸).
نظام‌ها ممکن است با توجه به میزان تغییر و تحول، هدف‌ها، یا ارتباط و پیوستگی‌شان شناسایی و طبقه‌بندی شوند.

نظام مورد نظر در دیدگاه جردن، هنگامی که نرخ تغییر در آن کند است، ساختاری و هنگامی که نرخ تغییر در آن سریع است، کارکردی نامیده شده است. در تقسیم‌بندی دیگری نظام‌ها به هدفمند و غیر هدفمند تقسیم شده‌اند و هنگامی نظامی هدفمند است که ناظری خارج از آن، هدفی را به آن نسبت می‌دهد.

سرانجام می‌توان سیستم را به مکانیکی یا اندام‌واره (ارگانیکی) تقسیم کرد. وقتی ارتباط اجزای نظام مؤثر نیست، نظام مکانیکی است و هنگامی که وابستگی متقابل میان اجزاء شدید است، نظام اندام‌واره‌ای شناخته می‌شود (فقهی فرهمند، ناصر، مدیریت ساختار استراتژیک سازمان (با پژوهشی کاربردی برای ارائه الگوی اقتضایی و رفتاری برای سازمان‌ها)، ص ۱۷۴).

نظام‌های مکانیکی به «روابط اختیار - اطاعت» متکی‌اند، اما نظام‌های اندام‌واره‌ای به «اعتماد و اطمینان متقابل» تکیه می‌زنند. نظام‌های مکانیکی بر «تقسیم کار دقیق و سرپرستی سلسله مراتبی» تأکید دارند؛ اما نظام اندام‌واره‌ای «مسئولیت‌پذیری و عضویت در گروه‌های چندگانه» را پرورش می‌دهند. نظام مکانیکی «تصمیم‌گیری متمرکز» را تشویق می‌کند و نظام اندام‌واره‌ای «تقسیم مسئولیت و کنترل را در سراسر سازمان» مورد تشویق قرار می‌دهد.

۴- شناخت قرآن به روش نظام‌مند

خدای سبحان وحدت و انسجام قرآن کریم را در آیاتی، به وحدت و انسجام

جهان هستی و آفرینش [۶] تشبیه کرده است که ماهیت و عملکرد آن‌ها در چارچوب نظام‌های اندام‌واره‌ای شناخته می‌شود؛ آن‌جا که می‌فرماید: همان‌طور که در جهان آفرینش هیچ ناهماهنگی و فطوری وجود ندارد:

﴿هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ﴾ (ملک/۳)

بلکه انسجام و هماهنگی بی‌نظیری سراسر جهان را دربر گرفته است. قرآن کریم نیز اختلاف و تضاد درونی ندارد:

﴿... وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲).

و کلام یک‌پارچه‌ای است که آیات گذشته و آینده‌اش مضامین یک‌دیگر را تایید می‌کنند، بنابراین هماهنگی آیات به گونه‌ای است که اگر یکی از آن‌ها را حذف کنیم، مثل آن است که همه آیات را حذف کرده‌ایم، لذا در ایمان به قرآن حکیم هم نمی‌توان به برخی از آیات ایمان آورد و برخی دیگر را نپذیرفت و نمی‌شود یک اصل قرآنی را پذیرفت و اصل دیگر را قبول نداشت و کسانی هم که قرآن را بخش‌بندی کرده‌اند و آن را به صورت اعضای پراکنده درآورده و پاره‌پاره‌اش کرده‌اند و برخی را پذیرفته و برخی را نپذیرفته‌اند ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ (حجر/۹۱)، در حقیقت آن را نشاخته‌اند و همه قرآن را نپذیرفته‌اند.

بدیهی است که اگر آیات قرآن، به صورت جمعی و در کنار هم به عنوان سوره - در یک سطح - و به صورت مجموعه‌ای از سوره‌ها - در سطحی فراتر - و به عنوان یک واحد منسجم و یکپارچه (به روش نظام‌مند و با رویکرد شبکه‌ای) مطالعه نشود، معنا و مفهوم روشن و جامع را نخواهند رساند و برخی از آیات که به حسب فکر ابتدایی مبهم به نظر می‌آید، زمینه پندار تعارض و اختلاف در کلام الهی را فراهم خواهد ساخت چنان که قرآن‌پژوهان زیادی

گرفتار این تخیل شده و تحلیل‌های ناصواب و غلطی از آیات قرآن ارائه کرده‌اند. بدین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به عنوان مبین قرآن، در تبیین برخی از آیات، به آیات قوی‌تر استدلال و استناد می‌کردند و بر فهم جمعی آیات قرآن و تبیین برخی از آیات فرعی با آیات اصلی و محوری تأکید می‌کردند (جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ۱/ ۶۹ - ۷۰).

سیره فقها و اصولیین نیز در استفاده از آیات الاحکام همین بوده و هست که با دیدن آیه‌ای عام یا مطلق، به آن تمسک نمی‌کنند، بلکه به دنبال آیات مخصص و مقید یا ناسخ و مانند آن می‌روند تا در مجموع به فهمی کامل و جامع برسند. مطالعه آیات الهی به روش نظام‌مند نشان می‌دهد که ماهیت و کیفیت ارتباط و همبستگی آیات و سوره‌های قرآن فراتر از حالت‌های مطرح برای ارتباط واحدها و اجزای نظام در ادبیات دانش سازمان و مدیریت است، زیرا قوی‌ترین نوع ارتباط مطرح، همبستگی متقابل یا مرحله‌ای است که قسمت‌های مختلف نظام ضمن حفظ استقلال نسبی خود، بر روی هم تأثیر متقابل می‌گذارند و تداوم حیات و کار هر کدام، به دیگری وابسته است و کیفیت ارتباط در دو حالت دیگر (وابستگی مجموعه‌ای و ارتباط ترتیبی) ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر از وابستگی متقابل یا مرحله‌ای است. این در حالی است که انسجام و ارتباط آیات قرآن به گونه‌ای است که موجودیت واحدی را تشکیل می‌دهد و کم یا اضافه شدن حتی یک آیه از قرآن منتفی اعلام شده است، زیرا در آن صورت، حقیقت قرآنی خدشه می‌پذیرد.

پیش فرض‌های نگاه نظام‌مند به قرآن

بررسی و مطالعه آیات قرآن با روش نظام‌مند و رویکرد مجموعه‌ای و شبکه‌ای مبتنی بر پیش فرض‌هایی است که شرح و تفصیل آن‌ها از چارچوب این

تحقیق فراتر است، لذا فقط، به عناوین کلی و فهرست اجمالی آن اشاره می‌شود:

۱. قدسی بودن قرآن و این‌که از مبدأ واحد فراپیشری صادر شده است.
۲. توقیفی بودن ترتیب آیات در سوره‌ها و اجزاء و ترکیب درونی هر یک از آیات قرآن «ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول».
۳. جمع آیات در زمان پیامبر ﷺ و به فرمان حضرت. [۷]
۴. تحریف ناپذیری قرآن و این‌که آن‌چه در خارج وجود دارد، همان است که از ناحیه قدسی صادر شده است.
۵. یک حقیقت و پدیده واحد بودن مجموعه قرآن کریم که از آن با عنوان «کتاب» یاد می‌شود؛ نه داشتن حقایق متعدد و مختلف [۸] «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲).
۶. ماهیت «از اوایی» و «به سوی اوایی» قرآن کریم و این‌که حقیقت واحدی است که از مبدء واحد سرچشمه گرفته و به سوی همان مبدء باز می‌گردد (مبدء واحد □ حقیقت واحد □ هدف واحد).
۷. هدفمندی قرآن و برخورداری آن از سلسله مراتب اهداف که رسیدن حداکثری افراد به مقام خلیفه الهی و تجلّی انسان‌های کامل در رأس سلسله اهداف متعالی قرآن قرار دارد.

گستره و قلمرو انسجام و پیوستگی روشمند آیات قرآن

هر یک از آیات و سوره‌های قرآن علاوه بر هویت و کارکرد شبکه‌ای و نظام‌دار که مجموعه قرآن و هویت واحد آن را تشکیل داده‌اند، هویتی مستقل و کارکردهای انحصاری هم‌دارند.

۱- پیوستگی و انسجام آیات

آیه کوچک‌ترین واحد و جزء تشکیل دهنده نظام جامع ساختاری و معنایی

قرآن کریم است که از ترکیب آیات، سوره‌های قرآن و از ترکیب سوره‌ها، مجموعه کامل کتاب الهی به وجود آمده است. جابر بن یزید جعفی نقل می‌کند که: امام باقر علیه السلام فرمود: «انّ الآیة اولها فی شی وأوسطها فی شی وآخرها فی شی وهو کلام متصل» (عیاشی، تفسیر، ۱/ ۱۱)؛ «آیات قرآن با این‌که غالباً اول آیه قرآن در باره موضوعی و وسط آیه درباره موضوع دیگر و آخر آن در باره موضوع سومی است، اما وحدت و پیوستگی آیات قرآن محفوظ شده و همگی کلام واحدی‌اند».

۲- پیوستگی و انسجام درونی سوره‌ها

هر سوره غرض واحد و مختص به خود دارد که با پایان یافتن آن هدف، سوره خاتمه می‌یابد. حسن مطلع و حسن ختام هر سوره‌ای، فوق‌العاده و دارای اهمیت و جذابیت است و هر کدام از سوره‌ها، یک واحد جامع و جزء مستقل کاملی را تشکیل می‌دهند و نظام ساختاری و معنایی [۹] منحصر به فردی دارند. طبق نظر علامه طباطبایی آیات هر سوره، نوعی وحدت تألیفی دارند (طباطبایی، محمد حسین، همان، ۱/ ۱۶، به نقل از: مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۶۰، پی‌نوشت ص ۲۶۰).

۳- ارتباط و پیوستگی مجموعه سوره‌های قرآن با هم

طبرسی معتقد است که پایان هر سوره نیز با آغاز سوره بعدی مرتبط است و بدون لحاظ ارتباط، تفسیر درست آیات قرآن ممکن نخواهد شد (طبرسی، همان، ۸/ ۶۲۴، آغاز سوره فاطر، ص ۶۴۷، آغاز سوره یس، ص ۶۸۱ آغاز سوره صافات و...). چنان‌که تأمل در حکمت جمع و تدوین قرآن کریم توسط معصوم، پذیرش این نظر را تقویت می‌کند؛ لکن صحت آن، بستگی به پذیرش دیدگاه توقیفی بودن [۱۰] ترتیب سوره‌ها دارد؛ البته بر فرض آن که ترتیب میان سوره‌ها توقیفی باشد، به خاطر این که مسئله عدم رعایت ترتیب نزول میان سوره‌ها (در جمع و تدوین قرآن) مورد اتفاق همه علما نیست، (ر.ک. به: پی‌نوشت ۷)، لذا اثبات ارتباط معنوی میان آیات پایان

یک سوره با آیات آغازین سوره بعدی را مشکل می‌سازد، بنابراین پذیرش ارتباط آخر هر سوره با اول سوره بعدی، به تأمل بیشتری نیاز دارد. علاوه بر این که ارتباط و پیوستگی مجموع سوره‌های قرآن به پذیرش چنین ارتباطی متوقف نیست؛ بلکه ارتباط سوره‌ها با هم و تشکیل واحدی منسجم و یک‌پارچه از پیوند مجموعه سوره‌ها، منطق دیگری دارد که برگشت آن به نظام معنایی واحد و منسجم قرآن کریم می‌باشد.

۴- ارتباط و پیوستگی موضوعی آیات

قرآن در ارتباط با موضوع‌های متنوع سخن گفته است. مطالب مربوط به یک موضوع در یک آیه یا یک سوره نیست؛ بلکه در قسمت‌های مختلف قرآن - از جهات مختلف آن موضوع واحد - سخن به میان آمده است. با این حال تمام مطالب درباره یک موضوع، هماهنگ، منسجم و مکمل یکدیگرند؛ ضمن این که، مجموعه موضوعات قرآن گرچه متنوع و مختلف‌اند؛ لکن ارتباط موضوعی و جامعی بین موضوعات قرآنی هست؛ به طوری که همه موضوعات تحت یک عنوان و محور کلی «توحید و یکتاپرستی» قرار می‌گیرند.

۵- ارتباط و پیوستگی نظام معنایی آیات و شبکه معرفتی قرآن

مجموعه قرآن کریم - با وجود تنوع و گستردگی فراوان موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های قرآنی - از نظام معنایی واحد و شبکه معرفتی جامعی برخوردار است که کوچک‌ترین جزء معنایی آن، بدون دسترسی به اصول و بنیادهای معرفتی قرآن، قابل درک و فهم کامل نیست و مجموعه موضوعات، مفاهیم و آموزه‌های مختلف قرآن، درباره یک محور و موضوع اصلی (هدایت و سعادت انسان در سایه توحید، یکتاپرستی و خداگونگی) انسجام یافته است.

۶- ارتباط شکلی و ساختاری آیات و سور قرآن

تناسب حروف، کلمات، جملات، آیات، سوره‌ها و نیز تناسب آغاز و پایان آیات، تناسب مجموعه‌ای از سوره‌ها با همدیگر، مثل سوره‌های الحوامیم و سوره‌های الطواسین، تناسب قسَم‌های متوالی و تناسب قسَم‌ها و جواب آن‌ها، تناسب برخی الفاظ با بعضی دیگر و... نظام ساختاری ویژه، ممتاز و فراعادی به قرآن کریم داده است.

اسلوب بیان و سبک و شیوه نظم قرآن، جمله بندی ها و چینش الفاظ و عبارات در قالبی تازه است. قرآن انواع سه گانه کلام (شعر، نثر و سجع) را که میان فصیحای عرب متداول بود جمع کرد و دارای محاسن هر کدام و فاقد معایب هر یک از آن‌ها است. هم جذابیت شعر را دارد، هم آزادی کامل نثر را، هم زیبایی سجع بدون تکلف را دارد و هم نغمه آفرین و دارای آوای جان بخش و روح افزاست.

گزینش کلمات و واژه ها در جملات و عبارات‌های قرآنی با حسابی دقیق است؛ به طوری که با جابه‌جایی یک کلمه، معنا و مفهوم و مراد جدی از بین می‌رود و هم‌آوایی و هم‌آهنگی کلمات و عبارت ها به هم می‌ریزد. نظام آهنگ واژگانی قرآن در بالاترین حد جذابیت است. علاوه بر جذابیت ظاهری، دل‌نشینی شگفت‌انگیزی نیز دارد. شکل و معنای آن چنان در هم آمیخته است که زیبایی لفظ با شکوه معنا پیوندی ناگسستنی دارد (معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، ص ۳۱۹ - ۳۲۱).

دلایل انسجام، هماهنگی و نظام‌مندی قرآن کریم

منشأ اختلاف و ناهماهنگی در سخن گوینده یا نویسنده، می‌تواند نادانی یا فراموشی باشد، زیرا کسی که برخلاف گذشته سخن می‌گوید، یا در گذشته نادان

بوده و اکنون به اشتباهش پی برده یا که گذشته را فراموش کرده است، یا اکنون از روی فراموشی سخن می‌گوید. گاهی هم منشاء اختلاف، تعارض و ناهماهنگی یک متن یا سخن می‌تواند تنوع موضوع و اختلاف و تباین ابعاد آن یا تغییر موضوع متن در گذر زمان و امکان نداشتن لحاظ تمام حیثیات از سوی متکلم باشد؛ اما اگر گوینده به همه چیز آگاه باشد «... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نساء/۱۷۶)؛ «... خداوند به همه چیز دانا است» و اگر به اندازه مثقال ذره و کوچک‌ترین مقدار در زمین و آسمان از او مخفی نمی‌نماید «... عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ...» (سبأ/۳)؛ «... خداوندی که از غیب آگاه است و به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر...»، چگونه جهل در مورد او امکان خواهد داشت؟ اگر گوینده‌ای از نسیان و فراموشی به دور و همه‌چیز برای او عین حضور و شهود باشد، چگونه ممکن است زمینه‌ای برای فراموشی او وجود داشته باشد؟ «... وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم/۶۴)؛ «... و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده و نیست»، «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج/۱۷)؛ «... خداوند بر همه چیز گواه و از همه چیز آگاه است»، «... أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت/۵۴)؛ «... و آگاه باشید که خداوند بر همه چیز احاطه دارد».

کتاب و کلامی که از ناحیه خدایی این گونه باشد، هیچ گاه جهل و نسیان و بخل و عجز در آن نیست، لذا هیچ اختلافی هم در آیاتش نخواهد بود. چنان‌که وقتی موضوع سخن متکلم، فطرت و هویت انسانی که غیر تبدیل‌ناپذیر در گذر زمان است، باشد و لحاظ تمام حیثیات موضوع، برای متکلم، به علم حضوری محقق باشد، دیگر راهی برای تصور تعارض و اختلاف در آموزه‌های چنین متنی وجود نخواهد داشت.

با استناد به آیات قرآن کریم، می‌توان دلایل روشنی برای انسجام و نظام‌مندی قرآن به شرح زیر ارائه کرد:

۱- قرآن، تجلی ذات اقدس اله

مرتبه عالی قرآن که در مقام «لدن» جای دارد، حقیقتی بسیط و محض است که هیچ کثرت و تفصیلی در آن راه ندارد و نزول آن مرتبه، بر وجود مبارک رسول گرامی اسلام ﷺ در شب معراج و بدون واسطه فرشتگان و به صورت مستقیم رخ داد. آن حضرت حقیقت مکنون قرآن را از ذات اقدس اله در مقامی گرفت که جبرئیل امین گفت: «لو دنوت أنملةً لا حترقت»، (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۸/ ۳۸۲). قرآن در این مرتبه بسیط محض، از بساطت محض مقام «لدن» خارج شد و نوعی تفصیل یافت که متناسب با شب قدری است که هر محکمی در آن تفصیل می‌یابد. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (دخان/ ۴).

بنابراین، چگونه ممکن است در حقیقتی که تجلی ذات واحد حقیقی است، چنان‌که حضرت امیر علی (علیه السلام) فرمود: «فتجلی لهم سبحانه في كتابه من غير أن يكونوا رؤوه» (نهج البلاغه، خ ۱۴۷) و از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده است که: «لقد تجلی الله لخلقهِ في كلامه ولكنهم لا يبصرون» (علامه مجلسی، همان، ۸۹/ ۱۰۷)، اختلاف و تعارض یا تناقض و ناسازگاری تصور گردد.

۲- نزول قرآن از مبدأ واحد و أحد

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/ ۸۲)؛ «و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند». خداوند واحد بسیط الحقیقه، اصل و مبدء نزول قرآن است. بخش عمده این آیات در «حوامیم سبعة» آمده است. «حوامیم سبعة»، به هفت سوره‌ای گفته می‌شود که در آغاز آن‌ها حروف مقطعه «حم» آمده

است. سرآغاز این سوره‌ها، بیان تنزل وحی، دریافت وحی، و محتوای اجمالی وحی است. افزون بر این هفت سوره، در سوره‌های دیگر مانند «واقعۀ»، «آل عمران» و «علق» نیز به مسئله منشأ و مبدأ نزول قرآن تصریح شده است، مانند:

۱. تنزل از خدای حیّ قیوم: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (آل عمران / ۲-۳).

۲. تنزل از خدای ربّ العالمین: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعۀ / ۸۰).
۳. تنزل از خدای معلّم و اکرم: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۱-۵).
۴. تنزل از خدای رحمان رحیم: «حَمْدٌ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فصلت / ۱-۲).
۵. تنزل از خدای مبارک: «حَمْدٌ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان / ۱-۳).
۶. تنزل از خدای حکیم حمید: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت / ۴۲).
۷. تنزل از خدای علیّ حکیم: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف / ۴).
۸. تنزل از خدای عزیز علیم: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (غافر / ۲).
۹. تنزل از خدای عزیز حکیم: «حَمْدٌ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جاثیه / ۱-۲).

۳- هماهنگی قرآن با فطرت و عقل

قرآن سند قطعی و تبلور عینی آخرین و کامل‌ترین شریعت آسمانی است که عنوان «اسلام» را برای این دین الهی برگزیده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (آل عمران / ۱۹) و آن را هماهنگ با فطرت انسان دانسته و همه را به پذیرش و عمل

به آموزه‌های و حیانی آن دعوت کرده و فرموده است:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم/۳۰).

قرآن کریم خود را کتاب هدایت همگانی و همیشگی می‌داند: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر/۳۱)، ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۹۰).

کتابی جاودانه است که پس از آن کتاب دیگری نخواهد آمد: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/۴۱-۴۲). آری! هرگز بطلانی در آن نفوذ نمی‌کند؛ نه از درون به زوال می‌گراید و نه از بیرون عاملی می‌تواند آن را ابطال کند و از پای درآورد، زیرا جوهر و حقیقت واحدی دارد که با فطرت و سرشت یک‌پارچه و تغییرناپذیر آدمی همسو و هماهنگ شده است.

۴- قرآن، کتاب حکیم

خدای سبحان «قرآن» را به «حکیم» توصیف می‌کند و آن را مانند موجودی زنده، عاقل، فعال و مؤثر می‌داند که با هدایت و رهبری روشن‌گرانه‌اش می‌تواند درهای حکمت را به روی انسان‌ها و جوامع بگشاید، زیرا در آن حکمت جای گرفته است. منظور از حکمت، معارف حقیقی و فروع آن - اعم از شرایع، عبرت‌ها و مواعظ - است. (مکارم، ناصر، همان، ۱۸/۳۱۷). در لسان العرب آمده است:

«وإذا وصف به القرآن فلتضمنه الحكمة، نحو: ﴿الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ [یونس/۱]، و علی ذلك قال: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ﴾ [القمر/ ۴ - ۵]، و قيل: معنی الحکیم المحکم، نحو: ﴿أَحْكَمْتَ آيَاتُهُ﴾ [هود/۱]، وكلاهما صحيح، فإنه محکم ومفيد للحکم، ففيه المعنیان جميعا، والحکم أعم من الحكمة، فكل حكمة حکم، و ليس كل حکم حكمة، فإنَّ الحکم أن يقضى بشيء علی شيء، فيقول:

هو كذا أو ليس بكذا...» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۲/ ۱۴۲).

نویسنده قاموس می گوید: این کلمه از اسماء حسنی است و مجموعاً ۹۷ بار در قرآن مجید به کار رفته است. فقط در پنج محل صفت قرآن و در یک محل صفت امر آمده و بقیه در باره حکیم بودن خدای سبحان است. آن پنج محل عبارت اند از: «ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/ ۵۸) «یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس/ ۱) و آیه اول سوره یونس و آیه دوم سوره لقمان و آیه چهارم سوره زخرف.

در المیزان ذیل آیه اول یس، حکمت را به معنی حقائق معارف و فروعات آن گرفته و می گوید: «قرآن حکیم است، زیرا که حکمت و حقائق معارف در آن مستقر است. قرآن حکیم است، یعنی از روی تشخیص دستور می دهد و محکم کار و حکمت کردار است.» (قاموس، ۲/ ۱۶۵).

بنابراین خدای سبحان قرآن را «کتاب حکیم» می نامد و به آن سوگند یاد می کند و می فرماید: «یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (یس/ ۱-۲). کلمه حکمت با همه صورت های گوناگونش، بیانگر معنای استواری، استحکام و انسجام است.

خدای متعال، عزیز بالذات و حکیم بالذات است و قرآن کریم، عزیز و حکیم بالعرض. به همین دلیل نه شبهات علمی می تواند در آن خلل ایجاد کند؛ نه نیرنگ شیطان و قدرت شمشیر و زور ستمگران توان آن را دارد که آن را از صحنه حذف سازد، چون خدا در سراسر عالم نافذ است، کلام او نیز از ریشه زمین تا اوج آسمان حضور دارد و این کلام را نمی توان از بالا سرکوب کرد، زیرا که اوج آن نزد خدای عزیز و حکیم است: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (احقاف/ ۲) و هیچ دست قدرتی بالاتر از مقام قرآن عزیز نیست که چنین کاری را بتواند از بالا انجام دهد. و چون قرآن کریم به اعماق هستی راه دارد، نیرویی

عمیق‌تر از آن وجود ندارد که از راه اساس و پایه، به این کتاب رخنه و آن را ریشه‌کن کند. قرآن کریم حق محض است و بطلان، تفرقه، اختلاف و تعارضی - نه در حین نزول و نه در زمان نبی اکرم ﷺ و نه پس از ارتحال آن حضرت - در آن راه نیافته است و نخواهد یافت.

۵- حقیقت نوریه بودن قرآن

از جمله توصیف‌های ناظر به ماهیت قرآن، آیاتی است که قرآن را حقیقت نوری معرفی می‌کند، مانند:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (توبه/۳۲).

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ (مائده/۴۴).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (نساء/۱۷۴).

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری/۵۲).

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (صف/۶۳).

قرآن کریم نور واحدی است که روزنه‌ها و شعبه‌هایی (سوره‌ها) دارد، زیرا سوره‌های قرآن نه تنها اختلافی با هم ندارند ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲)، بلکه در عین کثرت، به دلیل مثنائی و متشابه بودن سراسر قرآن، نور واحدی را تشکیل می‌دهند. وقتی قرآن نور محض الهی شد، و

هر نوع تاریکی از آن به دور شد، پس لُغز و معما، و ابهام و پیچیدگی در ساحت آن راه نخواهد یافت.

نورانیت قرآن در آیاتش تفاوت دارد؛ برخی از آیات مانند شمس، برخی چون قمر و برخی مانند ستارگان دیگرند، در عین حال هیچ آیه‌ای را نمی‌توان یافت که نورانی نباشد. یا نورانیت آن حقیقتی جدا از نورانیت دیگر آیات داشته باشد.

کارکردهای ارتباط و پیوستگی آیات قرآن

تحلیل و تبیین کارکردهای ارتباط و پیوستگی آیات قرآن نیازمند بررسی علمی و جامع آن در مقاله‌ای مستقل است. ما فقط به عناوین کلی و فهرست اجمالی کارکردها اشاره می‌کنیم.

مستند سازی علمی روش تفسیری (قرآن به قرآن)

تبیین تخصصی - کارکردی نقش مسئله سیاق در فهم و تفسیر آیات قرآن. طرح و پیشنهاد روش تفسیری جدید (تفسیر نظام‌مند و شبکه‌ای آیات قرآن).

ارائه مبنای نظری برای رفع تعارض‌های ابتدایی و ابهام‌های احتمالی درباره آیات قرآن.

اعتباربخشی به تفسیر موضوعی آیات قرآن با رویکردی جدید و جامع. روشمند کردن نمونه‌سازی و نظام پردازی‌های تخصصی بر اساس آیات قرآن (به ویژه در حوزه علوم انسانی).

آسان‌کردن دسترسی روشمند به کلان‌شبکه معرفتی قرآن کریم و خرده شبکه‌های تخصصی آن.

پی‌نوشت‌ها:

[۱] البته از قاضی ماوردی نقل شده است که محکم بودن همه آیات قرآن، به معنای یقینی بودن آن است، یعنی خداوند در اثر یقینی بودن و محکم بودن معانی قرآن، آن را از اعتراض و ایراد اشکال کنندگان بازداشته است. از این نظر تمام قرآن، محکّمات است «طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم، ۳/ ۲۲۵».

[۲] علامه طباطبایی در وجه توصیف قرآن به «حکیم» می‌گوید: «قد وصف القرآن بالحکیم لکونه مستقرا فيه الحکمة وهی حقائق المعارف وما یتفرع علیها من الشرائع والعبر والمواعظ»، «المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷/ ۶۳» و در وصف خداوند به حکمت می‌فرماید: «الحکیم من أسمائه الحسنی الفعلیة يدل علی إتقان الصنع، وكذا الخیر من أسمائه الحسنی يدل علی علمه بجزئیات أحوال الأمور الکائنة ومصالحها، وإسناد إحکام الآیات وتفصیلها إلی کونه تعالی حکیمًا خیرًا لما بینهما من النسبة...»؛ «همان، ۱۰/ ۱۳۸».

[۳] «... تفید معنی کون الشیء بحیث یمنع ورود ما یفسده أو یبعثه أو یخل أمره علیه، ومنه الإحکام والتحکیم، والحکم بمعنی القضاء، والحکمة بمعنی المعرفة التامة والعلم الجازم النافع، والحکمة بفتح الحاء لزمام الفرس، ففی الجمیع شیء من معنی المنع والإتقان، وربما قیل: إن المادة تدل علی معنی المنع مع إصلاح...» «طباطبایی، محمد حسین، همان، ۳/ ۲۰».

[۴] از نظر سیاق آیات قبلی که در آن سخنی چون «حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَابًا نَقْرُؤُهُ» وجود دارد و پیشنهاد شده است که قرآن یک‌باره نازل شود، استفاده می‌شود که منظور از «تفریق قرآن» این است که قرآن را بر حسب تدریجی بودن تحقق اسباب نزول، سوره، سوره و آیه، آیه نازل کردیم. مؤید این احتمال، ذیل آیه است که

می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا». برای این که تنزیل به معنای نازل کردن تدریجی است، و این با اعتبار دوم سازگارتر است؛ با این حال، اعتبار دوم که عبارت است از «تفصیل قرآن و تفریق آن به حسب نزول»، یعنی نازل کردن بعضی از آن بعد از بعضی دیگر، مستلزم اعتبار اول نیز است، زیرا اعتبار اول عبارت بود از این که مقصود از تفریق قرآن، تفریق معارف و احکامش باشد؛ نه تفریق آیات و سوره‌هایش. اگر هم منظور از تفریق معنای دوم باشد، معارف و احکام نیز تفریق خواهد شد، چون همه - اعم از تفریق معارف و هم تفریق آیات و سوره‌ها - از یک حقیقت سرچشمه می‌گیرند (همان، ۱۳/ ۲۲۱).

[۵] ر.ک. به: میرزائی اهرنجانی، حسن، سلطانی تیرانی، فلورا، سازمان ها: سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز، تئوری‌های سازمانی، ۱/ ۲۰-۲۲، ۱۷۴-۱۸۰، ۲۰۷-۲۰۸؛ الوانی، مهدی، دانایی فرد، حسن، تئوری‌های سازمان دولتی (رابرت بی دهنارت)، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ الوانی، مهدی، خلیلی شورینی، سهراب، معمارزاده، غلامرضا، مدیریت دولتی نوین: نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها (آون هیوز) ص ۴۱-۴۳، ۲۲۴-۲۲۵، ۲۴۲؛ مهدی زاده، سعید، پنج اقدام اساسی جهت رفع مشکلات موجود سازمان‌ها در راستای توسعه منابع انسانی، ص ۳۰۱؛ سرمد، غلامعلی، چگونگی سنجش و ارزشیابی مدیریت منابع انسانی (جک فیتز انز)، ص ۴۰ - ۴۲؛ علاقه بند، علی، مدیریت رفتار سازمانی: کاربرد منابع انسانی (پال هرسی و کنث بلانچارد)، ص ۵۴ - ۵۵؛ فقهی فرهنگمند، ناصر، مدیریت ساختار استراتژیک سازمان (با پژوهشی کاربردی برای ارائه الگوی اقتضایی و رفتاری برای سازمان ها، ص ۲۰-۲۲، ۱۳۸-۱۴۱).

[۶] وحدت جهان هستی و اصل اندام‌وارگی و این که طبیعت یک «کل تجزیه ناپذیر» است و نبودن یک جزء از طبیعت مساوی با نبودن کل است و برداشتن آنچه

به اصطلاح «شرور» نامیده می‌شود از طبیعت، مساوی با نیستی تمام طبیعت است؛ از امور مسلم و مورد وفاق ما بین اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی است که گاه از آن تحت عنوان «اصل تأثیر متقابل» یا «اصل ارتباط همگانی اشیاء» یا «اصل همبستگی تضادها» نام برده شده است و گفته می‌شود که رابطه جزء با کل در طبیعت، رابطه ارگانیکی است؛ نه مکانیکی، و جهان در کل خود به منزله یک اندام است و رابطه اجزاء با کل، رابطه عضو با اندام است و فلاسفه الهی که از قدیم ادعا کرده‌اند جهان «انسان کبیر» است و انسان «عالم صغیر»، به چنین رابطه‌ای نظر داشته‌اند. در میان فلاسفه اسلامی، «اخوان الصفا» بیش از سایر فلاسفه بر این موضوع اصرار داشته‌اند. عرفا نیز به نوبه خود بیش از حکما و فلاسفه به جهان و هستی به چشم وحدت می‌نگرند. از نظر عرفا تمام خلقت و کائنات «جلوه واحد» شاهد ازلی است.

عرفا ماسوی را «فیض مقدس» می‌نامند و در مقام تمثیل می‌گویند: فیض مقدس مانند مخروط است که از جهت «رأس» یعنی از جهت ارتباط با ذات حق، بسیط محض است و از جهت قاعده، ممتد و منبسط.

تنها تفسیر مطابق با واقع از ماهیت یکپارچه و منسجم جهان هستی و تنها تبیین درست از چرائی و چگونگی هماهنگی و پیوستگی عالم تکوین، مبتنی بر این اصل است که کل جهان از یک مبدأ و به سوی یک مقصد و در یک مسیر تکاملی روان است (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۶/ ۱۳۵-۱۳۷).

[۷] در مورد سوره‌های قرآن و ترتیب چیش آن‌ها در کنار هم دو دیدگاه وجود دارد:

۱. ترتیب سوره‌ها و جمع آن در یک مصحف در عصر پیامبر ﷺ و به دستور یا زیر نظر ایشان صورت گرفت «ر.ک. به: البیان، خوئی، ص ۲۵۷ و ۲۷۸؛ الاتقان، ۱/ ۶۲ و مجمع البیان، ۱/ ۱۵».

۲. ترتیب سوره‌ها و جمع آن‌ها در یک مصحف در عصر عثمان صورت گرفت. «ر.ک. به: معرفت، محمد هادی، التمهید، ۱/ ۲۸۰؛ سیوطی، الاتقان، ۱/ ۵۷ و مناهل العرفان، ۱/ ۲۴۰».

بنابر دیدگاه دوم، لازم نیست انسجام ساختاری بین سوره‌ها باشد، چون چینش کنونی به دستور وحی نیست (رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)). [۸] فیلسوفان مادی همه پدیده‌های جهان را (جز آن‌چه به وسیله انسان یا حیوان پدید می‌آید) اتفاقی و بی‌هدف می‌دانند. فیلسوفان الهی پدیده‌های جهان را هدفمند می‌شمارند و مجموعه جهان را یک واحد و پدیده کلان می‌دانند، لذا به انسجام و پیوستگی جهان هستی معتقد می‌باشند.

[۹] چنان که ایزتسو، براساس آن‌چه در کتاب «مفاهیم اخلاقی و دینی در قرآن و کتاب: خدا و انسان در قرآن» آورده، معتقد است که قرآن جهان بینی عرب را تغییر داد و انقلابی در آن ایجاد کرد، یعنی یک نظام معنایی جدیدی به عرب جاهلی داد که به انقلاب در جهان عرب منجر شد. این انقلاب، معلول نظام معنایی جدیدی بود که از طریق به کارگیری واژه‌های جدید و به کارگیری همان واژه‌های کهن عرب در معانی و ساختارها و ترکیب‌های نو ایجاد شد.

[۱۰] عده‌ای آن را اجتهادی می‌دانند و توقیفی بودن ترتیب آیات را انکار یا مورد تردید قرار می‌دهند، ولی جمع کثیری به توقیفی بودن آیات معتقدند؛ حتی عده‌ای ادعای اجماع بر آن نموده‌اند.

منابع

۱. آون هیوز، مدیریت دولتی نوین، نگرشی راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها، ترجمه: الوانی، مهدی، خلیلی شورینی، سهراب، معمارزاده، غلامرضا، مروارید، تهران، ۱۳۷۸.
۲. بابایی و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، سازمان سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۳. پال هرسی و کنث بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، کاربرد منابع انسانی، ترجمه: علاقه‌بند، علی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
۴. جک فیتز انز، چگونگی سنجش و ارزشیابی مدیریت منابع انسانی، ترجمه: سرمد، غلامعلی، شرکت ملی صنایع پتروشیمی، تهران، ۱۳۸۰.
۵. همو، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸، چ اول.
۶. همو، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، تنظیم و ویرایش: محمد رضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، تنظیم و ویرایش: محمد محرابی، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۷۸.
۸. جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۷.
۹. حاج فتحعلی‌ها، عباس، مهدی سید اصفهانی، توسعه تکنولوژی (بررسی مفاهیم و فرآیند تصمیم‌گیری‌ها)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، ۱۴۰۱ق.
۱۱. رابرت بی‌دنهارت، تئوری‌های سازمان دولتی، ترجمه: مهدی الوانی، حسن دانایی‌فرد، نشر صفار، تهران، اشراقی، ۱۳۸۰.
۱۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق مرعشی، اسماعیلیان، قم.
۱۳. رضائیان، علی، مبانی سازمان و مدیریت، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۸۰.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن (۱)، دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. سازمان‌ها: سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز، تئوری‌های سازمانی، جلد اول، ترجمه: دکتر حسن

- میرزایی اهرنجانی و فلورا سلطانی تیرانی، ۱۳۷۴.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، منشورات رضی، قم.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی العلوم القرآن، دارالمعرفة، بیروت.
۱۹. علاقه بند، علی، مدیریت عمومی، نشر روان، تهران، (ویراست دوم)، ۱۳۸۴.
۲۰. عیاشی، محمد مسعود، تفسیر عیاشی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
۲۱. فقهی فرهمند، ناصر، مدیریت ساختار استراتژیک سازمان (با پژوهشی کاربردی برای ارائه الگوی اقتضایی و رفتاری برای سازمان‌ها)، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، (ویرایش دوم)، ۱۳۸۱.
۲۲. مؤدب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳.
۲۴. محمد بن حسین بن موسی، سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح.
۲۵. مطهری، مرتضی، جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی (شش مقاله)، انتشارات صدرا.
۲۶. همو، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴.
۲۷. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱.
۲۸. همو، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۷۸.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵، چ سوم.
۳۰. همو، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
۳۱. ممی‌زاده، جعفر، توسعه سازمان Organization Development دانش بهسازی و نوسازی سازمان.
۳۲. مهدی زاده، سعید، پنج اقدام اساسی جهت رفع مشکلات موجود سازمان‌ها در راستای توسعه منابع انسانی.

۳۳. الوانی، مهدی، مدیریت عمومی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.

34. K.E. Boulding, General Systems Theory in Shafritz, Classics of Organization Theory III. Moore Publishing co., 1978.

35. Katz, Daniel, and Robert L. Kahn (1978); The Social Psychology of Organizations; 2nd ed., New York: John Wiley and Sons .

36. Koontz, Harold and Others (1988); Management; 8th ed., New York: McGraw-Hill, Inc.